

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«أَفُوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ».[1]

«رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاجْلُ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي بِفَقْهٍ قَوْلِي».[2]

«اللَّهُمَّ وَانْطِقْنِي بِالْهُدَى وَالْإِهْمَنِ التَّقْوَى».[3]

مقدمه

هدیه به پیشگاه سراسر نور و رحمت حضرت صدرالخلائق و خیرالمرسلین، صلی الله علیه و آله و اهل بیت مکرم ایشان، علی الخصوص حضرت صدیقه طاهره و امیرالمؤمنین علیهما افضل صلوات المصلین صلواتی بفرماید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عرض ادب، ارادت، خاکساری، التجاء، استغاثه، عرض تسلیت به محضر با عظمت حضرت بقیة الله الاعظم، روحی و ارواح من سواه فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف صلوات دیگری محبت کنید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

مؤمن شکست مقطعی را با دل و جان می‌پذیرد

موضوع بحث ما «الهیات شکست» بود؛ یعنی موضوع شکست و پیروزی با نگاه توحیدی آمیخته است. عرض کردیم که این موضوع از خصائص مکتب اهل بیت علیهم السلام است. ممکن است ما خیال کنیم که اختلاف ما با دیگران بر سر موضوع حضرت زهرا سلام الله علیها و خلافت و این گونه مسائل است... ضمن اینکه عرض کردیم نگاه ما به پیروزی و شکست نیز برگرفته از نگاه اهل بیت علیهم السلام و نگاه زینب کبری سلام الله علیها است؛ نگاهی کاملاً متفاوت با مثل یزید و مفسران ادامه‌دهنده‌ی راه یزید است. گاهی مؤمن شکستی مقطعی را با دل و جان می‌پذیرد. قصد دارم آیه‌ای را بیان کنم تا این بحث را ربط دهیم.

قبل از هر چیز ابتدا به این مطلب اشاره می‌کنم: مؤمن می‌داند همه چیز دست خداست، لذا می‌بیند اگر گاهی شکست اولیه را بپذیرد، در آینده منافع آن برای اهل حق بیشتر است، پس این کار را می‌کند. مانند ماجرای «لیلة المبيت».

قربانی کردن پسر برای حضرت ابراهیم علیه السلام سخت‌تر بود، یا صبر کردن بر این امر الهی برای حضرت اسماعیل علیه السلام؟

زمانی مرگ برای آدم ترسو که از مرگ بیچاره می‌شود، یک چیز است؛ ولی حضرت اسماعیل علیه السلام صبور است، بلکه صبار است. حضرت ابراهیم علیه السلام نیز به شرح ایضاً.

البته برای پدر سخت‌تر است که بخواهد فرزند را قربانی کند؛ این موضوع خیلی روشن است؛ اما آنچه در مورد ایشان مسلم است، ترس معنا ندارند.

در ماجرای «ليلة المبيت» هم همین طور است. امیرالمؤمنین علیه السلام روح پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «حَيَاتُكَ حَيَاتِي وَمَوْتُكَ مَوْتِي»؛ [4] لذا برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خیلی سخت است که علی علیه السلام را به خطر بیندازد. اما طبعاً به امر الهی باید امیرالمؤمنین علیه السلام فدای خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم بشود و در بستر حضرت بخوابد.

وقتی امیرالمؤمنین سلام الله علیه جای حضرت صلی الله علیه و آله و سلم می خوابد، به این معناست که نمی تواند با آن ها وارد جنگ شود؛ باید به گونه ای بخوابد که فکر کنند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است. ضمن اینکه هر لحظه ممکن است او را با شمشیر بزنند لذا به سپر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تبدیل می شود، اصطلاحاً «تُرْس» پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بشود.

بنابراین، این اتفاق برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سخت تر بود تا امیرالمؤمنین علیه السلام. زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام در اُحد کشته نشد، گریست؛ لذا برای امیرالمؤمنین علیه السلام جان دادن در راه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، بسیار مسرت بخش است، ولی از دست دادن امیرالمؤمنین برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سخت بود. اما امر، امر الهی بود.

گاهی ما هم شبیه این ماجرا را در سطح خیلی پایین تر در جنگ دیده ایم؛ مثلاً دو نفر در اطلاعات عملیات قرار دارند، یکی جانباز می شود و از حرکت می ماند و به دیگری می گوید: «برو! باید اطلاعات را به لشکر بدهی چون خطر جانی برای لشکر دارد، من را رها کن»!

البته ترسو فرار می کند؛ اما برای کسی که ترسو نیست خیلی سخت است که برای حفظ جان بقیه، رفیق خود و برادر خود را در آن نقطه رها کند؛ اما این دستور است.

در حمله به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همین گونه شد. ضمن اینکه مبنایی دارد که در ادامه آن را عرض خواهم کرد؛ برای حضرت زهرا سلام الله علیها فدای امیرالمؤمنین علیه السلام شدن، آسان تر بود تا برای امیرالمؤمنین علیه السلام که بداند این اتفاق می افتد، البته این جا هم یک «ليلة المبيت» بود؛ باید

زهرای اطهر سلام الله علیها فدای امام می‌شد. اما برای امام علیه السلام سخت‌تر بود، کما این‌که در «لیلة

المییت» برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سخت‌تر بود.

این در جایی است که امکان حفظ هر دو نفر نیست.

قرآن معجزه‌ای برای ادراک همگان

قرآن برای همیشه است، قرآن کتاب تاریخی نیست که در آن خاطرات بخوانیم. گویی قرآن نازل شده است تا کاشانی را نجات دهد و هدایت کند؛ یا تک افراد دیگر را... این کتاب، اختصاصی است. ویژگی‌های عجیبی هم دارد.

هر کتابی که قرار است انسان‌ها را رشد دهد، سطح مشخصی دارد. کتاب‌های بچه‌ها به صورت «الف، ب، ج، د»، سطح‌بندی دارد. کتاب‌های مدارس سطح‌بندی دارد.

اما قرآن کتابی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم این کتاب را می‌خواند و بهره‌مند می‌شود، به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند: «این همه خطبه‌ی حیرت‌انگیز را از کجا می‌فهمید؟» فرمود: «از قرآن!» امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم قرآن می‌خواند، اگر من هم بخوانم، به اندازه خود می‌فهمم؛ درست است، این فهم، آن فهم نیست، ولیکن خداوند متعال یک کتابی را برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده است، که من بیچاره هم می‌توانم بخوانم.

اگر بگویند: «نقشه‌ی گنجی موجود هست»، همه به دنبال آن هستند...

نمی‌دانم اطلاع دارید یا خیر، اما، یک عده با نقشه‌ی گنج، کاسبی می‌کنند؛ تعدادی سکه‌ی واقعاً قدیمی مربوط به یک دوره به فرض سکه‌های دوره مغول را خریداری می‌کنند، سپس یک کوزه قدیمی هم می‌خرند و این‌ها را با هم در زمین دفن می‌کنند، این سکه‌ها واقعاً برای دوره‌ی سی یا چهل ساله است. بعد از آن نقشه‌ای درست می‌کنند.

به فرض، ارزش آن سکه‌ها حدود ده میلیارد است اما آن‌ها حدود چهل میلیارد به یک بیچاره‌ی بی‌خبر

می‌فروشند!

طرف هم مراجعه می‌کند و شاید هم واقعاً گنج پیدا کرده است و می‌گوید: «ضامن نیستم که گنج چقدر است. من گفتم گنج هست که البته موجود بود».

یعنی واقعاً گنج است ولی این بیچاره پنج برابر قیمت اصلی گنج، هزینه داده است.
اگر به ما بگویند در جایی نقشه‌ی گنجی هست به سوی آن می‌دویم؛ اما خدا یک کتابی را فرستاده که هر روز امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خواند، همچنان برای حضرت علیه السلام تازگی دارد.
البته در سطح خودشان و ما با حضرت قابل قیاس نیستیم. اما من، رغبتی ندارم این قرآن را بخوانم!
این کتاب برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هر روز خواندنی است، اما من رغبتی ندارم بخوانم!

گنج واقعی چیست؟ ما دنبال چه گنجی هستیم؟
یک نمونه از فهم اهل بیت علیهم السلام را ببینید...

نگاهی گذرا به موضوع صلح خُدیبه

موضوع آیهی 25 سوره مبارکه فتح چیست؟ موضوع این است که سال ششم یا هفتم هجری مسلمین به قصد انجام اعمال حج راهی شدند اما اجازه ورود به ایشان داده نشد. به جای این که مسلمین با این‌ها بجنگند، آتش بس کردند و اسم آن را «صلح خُدیبه» گذاشتند.

همان جا، یک عده اعتراض کردند: «باید می‌کشتیم، و می‌رفتیم! این‌ها کم غلط نکرده بودند، قبل از هجرت ما را شکنجه کرده بودند، برای همین مجبور شدیم یک عده را به حبشه بفرستیم، عده‌ای دیگر به مدینه آمدند، دوباره حبشی‌ها هم به مدینه آمدند، اموال ما را در مکه فروختند! سپس بدر و احد و خندق رخ داد. چون یهودی‌ها بعد از خندق خیانت کرده بودند، جنگ با بنی نضیر و بنی قریظه رخ داد، سپس ماجرای فدکی‌ها و خیبری‌ها، حالا این‌ها آمده‌اند راه ما را هم بسته‌اند؛ خب، بُکشیم!»!

خدای متعال در آیه ۲۵ سوره مبارکه فتح می‌فرماید چرا دستور جنگ ندادم! می‌فرماید: «هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَجَلُّهُ»، [5] بت پرست‌های مکه کسانی بودند که اجازه ندادند شما به مسجد الحرام بروید و قربانی کنید... تقریباً آخر عملیات حج، عمل قربانی کردن است.

علت چه بود که خداوند تعالی به آنان دستور نداد که با اهل مکه وارد جنگ شوند؟ آن هم دشمنانی که قبلاً این همه با مسلمین جنگیده بودند و البته آن‌ها هم شروع کننده‌ی جنگ بودند! وقتی پیغمبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم از مکه خارج شد و به مدینه تشریف آورد، تقریباً جمعیت مکه از مؤمنین خالی شد. جنگ بدر سپس جنگ احد رخ داد، اتفاقات حیرت‌انگیزی افتاد، جنگ خندق شد که شبه اعجاز بود. در این زمان در گوشه گوشه‌ی مکه، آدم‌هایی ایمان آوردند، ولی این ایمان آوردن سری و پنهانی بود.

چون اگر ایمان این مؤمنین در مکه برملا می شد، همچون جاسوس با آن ها رفتار می کردند. مثل اینکه وسط «تل آویو» فردی شیعه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، او جاسوس محسوب می شود، لذا او را می کشند. اینجا هم یک عده مؤمن، بین کفار مکه، مخفی بودند.

خدا می فرماید: «وَلَوْلَا رِجَالُ الْمُؤْمِنِينَ وَنِسَاءُ الْمُؤْمِنَاتِ» اگر مردان و زنان مؤمنی نبودند که «لَمْ تَعْلَمُوهُمْ» شما هم نمی دانستید و این مؤمنین را نمی شناسید و اگر می جنگیدید، «أَنْ تَطَّوَّهُمْ» پایمال می شدند، زیر دست و پای دو طرف له می شدند، و اگر این اتفاق می افتاد، شما عده‌ای مؤمن را کشته بودید، «فَتَصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ» یک جنایتی شده بود، شما ناخواسته جنایت بزرگی انجام می دادید.

اگر در این میان فردی هم به دروغ بگوید ایمان آورده‌ام، چون شما نمی دانید، لذا اینگونه هر بت پرستی که دستگیر می شد به دروغ می گفت ایمان آورده است.

پس یک عده زن و مرد مؤمن در میان مکّیان بت پرست مخفی هستند، «لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ»، برای این که خدا فرصت بدهد این زن و مرد مؤمن در رحمت خدا وارد بشوند، دستور نداد مسلمین با بت پرستان وارد جنگ شوند؛ تا به گونه‌ای فرصت پیدا کنند و از مکه خارج بشوند، به مسلمین و به پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم بپیوندند، «لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ». لذا خداوند جلوی جنگ را گرفت. اگر جبهه‌ی این مؤمنین پنهان از بت پرستان جدا بود، «لَوْ تَمَيَّزُوا» مثلاً در دو طرف شهر بودند، «لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»؛ عذاب خدا را با شمشیر «علی» سلام الله علیه بر ایشان نازل می کردیم، با شمشیر «ابودجانه» بر این ها نازل می کردیم.

پس علت نجنگیدن چه بود؟ چون صف ایشان جدا نشده بود و آن عده مؤمن بی گناه که باید به بقیه می پیوستند هنوز نپیوسته بودند.

شما انصاف بدهید؛ آیا نباید پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم می فرمود: «عَلَيَّْ مِنَ الْقُرْآنِ، وَالْقُرْآنُ مَعَ

عَلَيَّْ؟

علت عدم ورود امیرالمؤمنین سلام الله علیه در زمان هجوم به خانه

به امام صادق علیه السلام عرض کردند: «أَلَمْ يَكُنْ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوِيًّا فِي أَمْرِ اللَّهِ» [6] مگر علی شجاع

نبود؟ مگر علی غیور نبود؟ پس چرا نجنگید؟!

اول بحث یک جواب داده شد که این امر شبیه «ليلة المبيت» بود. یک جواب را حضرت صادق علیه السلام فرموده است و البته خود امیرالمؤمنین علیه السلام هم جواب‌های دیگری داده‌اند. مثلاً فرموده است: اگر من وارد جنگ می‌شدم، حسنین هم در این میان کشته می‌شدند و سلسله‌ی هدایت به هم می‌ریخت.

به امام صادق علیه الصلوة و السلام گفتند: مگر علی شجاع نبود چرا نجنگید؟ امام صادق علیه السلام

فرمود: یک آیه از کتاب خدا جلوی علی را گرفت.

الله اکبر! یعنی لحظه‌ای که به خانه‌ی حضرت حمله شد...

اگر به خانه‌ی آدم حمله کنند، باید چقدر آن فرد خود قرآن باشد؟ «مَعَ الْقُرْآن» باشد، «وَالْقُرْآنَ مَعَهُ» باشد،

که آن لحظه این آیه را مقابل چشم خود، با توسعه معنایی ببیند.

امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه «لَوْ تَزَيَّلُوا»... اگر صفشان جدا بود، «لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا

أَلِيمًا» جلوی علی را گرفت.

یعنی چه؟ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام دید اگر وارد جنگ بشود، اگر شکست بخورد و کشته بشود و

حسنین علیهما السلام هم کشته بشوند، هم هدایت قطع می‌شود، هم یک عده مؤمن از نسل این افراد قرار

است به دنیا بیایند، که به این‌ها ودیعه یا امانت می‌گویند.

خدا اراده کرده یک عده آدم در این دنیا بیایند، «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ» [7] به آن‌ها ایمان عرضه شود، حالا

یا می‌پذیرند، «إِمَّا شَاكِرًا»، شاکرند، یا نمی‌پذیرند، «وَأِمَّا كَفُورًا».

حضرت دید اگر شکست بخورد، نسلی منقطع می‌شود و لذا قیامت می‌شود، در حالی که این عده هنوز به این دنیا نیامده‌اند، و خداوند اراده کرده است که این‌ها بیایند.

اگر پیروز شود؛ از نسل همین‌هایی که می‌کشد، ممکن است بعداً عده‌ای مؤمن بشوند.
نوهی «سندی بن شاهک» مداح اهل بیت علیه السلام است و در شعر و حبّ اهل بیت علیه السلام کتاب دارد. گاهی «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ».[8]

دید اگر این‌ها را بگشود، قرار است عده‌ای از نسل این‌ها بیایند و ایمان بیاورند. خداوند اراده کرده؛
«لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ».

این فهم من و شما نیست؛ ان شاء الله، خدا به ما هم فهم قرآن بدهد؛ اما اگر امام صادق علیه السلام نفرموده بود، ما تا قیامت نمی‌فهمیدیم که امیرالمؤمنین علیه السلام از این آیه، این قدر توسعه معنایی متوجه می‌شود.

آن لحظه‌ای که حمله کردند، امیرالمؤمنین علیه السلام دید باید عده‌ای به این دنیا بیایند، چه از طرف مقابل، چه از آن طرف، و هنوز این‌ها نیامده‌اند.

حضرت سلام الله علیه در اینجا شکست مقطعی را بر خود تحمل کرد تا آن‌ها بیایند.
شما انصاف بدهید، چه کسی با چه میزان تمرکزی قرآن را این‌طوری می‌بیند، وقتی به خانه‌ی او حمله می‌شود، همسر او زیر دست و پا می‌رود...

بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام نفر دومی پیدا کنید که اینگونه باشد.
امام صادق علیه السلام فرمود: «باید ودایع بیایند»، یعنی خدا اراده کرد یک تعداد آدم بیایند، به این‌ها ایمان عرضه بشود؛ حالا قبول می‌کنند یا نمی‌کنند...

«ودایع» چند نفر است؟ ما نمی‌دانیم. سپس امام صادق علیه الصلوٰه و السلام یک عبارتی فرمودند.

فرمودند: وقتی مهدی ما عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام می‌کند که ودایع آمده باشند.

اصلاً این موضوع را حضرت برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمودند.

چگونگی نگاه ما، به مسئله‌ی مهدویت

نگاه ما در مسئله مهدویت خیلی کج است. خیال می‌کنیم نعوذ بالله، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یک بیچاره‌ای است که ما باید دست ایشان را بگیریم؛ مدام می‌گوییم ما یار نبودیم، ما مرد نبودیم. این که ما باید آمادگی صد در صد داشته باشیم، درست است؛ اما به این جهت است که اگر حضرت آمد خودمان جا نمانیم، بتوانیم پیوندیم.

وگرنه مسلم است که حضرت به ما نیاز ندارد و ایشان گرفتار ما نیست. امام صادق علیه السلام یکی از وجوه طول غیبت را در چند روایت فرمودند: حضرت منتظر ودایع است، تا همه بیایند؛ یعنی باید تمام کسانی که قرار است ایمان به آن‌ها عرضه شود بیایند. ودایع چند نفر هستند؟ آیا الان آمده‌اند؟ نمی‌دانیم! آیا تمام شد یا اینکه باید هزار سال دیگر هم طول بکشد تا بیایند؟ باز هم ما بی‌خبریم.

لذا ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به آمادگی یا عدم آمادگی ما ربطی ندارد؛ اما اگر آماده نباشیم و حضرت مشرف شوند، ما آن کسی هستیم که از دست می‌دهد. اگر بدانیم فردا مهمان داریم، میوه می‌خریم، خانه را تمیز می‌کنیم، غذا تهیه می‌کنیم؛ اگر مهمان بیاید، دیگر نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم.

باید از هم‌اکنون آماده باشیم تا زمانی که حضرت آمدند، ما جا نمانیم. باید ما دیگران را کمک کنیم، دست و پا بزنیم، دیگران هم خودشان را آماده کنند، اگر حضرت آمد عقب نمانند، وقتی دست و پا می‌زنیم تا اینکه دیگران هم خودشان را به حضرت برسانند، به این علت است که امید داریم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به ما رحم کند و ببیند ما هم می‌خواهیم دست عده دیگری هم به دامن ایشان برسد.

پس هرچه شبانه روز تلاش کنیم، کم است. اما آمدن حضرت ربطی به میزان تلاش ما ندارد.

یک جهت این امر «ودایع» است؛ یعنی ما نمی دانیم باید چقدر آدم در این دنیا بیاید، و خدا مقرر کرده

است چقدر آدم به این عالم بیاید و «إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» تا در مورد آن ها اتفاق بیفتد؟

لذا الان وقت ظهور است یا هزار سال بعد؟ نمی دانیم. البته دعا می کنیم.

از نظر ایمانی «إِنَّهُمْ يَرُؤْنَهُ بَعِيدًا»، [9] کفار می گویند دور است، ولی ما «وَنَرَاهُ قَرِيبًا»، [10] ما می گوییم اگر

خدا اراده کند ان شاء الله فردا تشریف فرما می شوند.

و به گونه ای باید منتظر باشیم که گویی حضرت فردا تشریف می آورند. ان شاء الله.

مؤمن شب هنگام می گوید: «ان شاء الله فردا می آید». عبارت «ان شاء الله فردا می آید» یعنی من ان شاء

الله فردا آماده ام. اگر قرار باشد فردا ۵۰۰ نفر مهمان به خانه ی شما بیاید، آیا برای صبحانه آماده اید؟ آمادگی

بدین معناست.

یعنی این که اگر آقا تشریف بیاورند، آیا آماده اید وارد لشکر ایشان شوید؟ آیا آماده اید دستوراتشان را

اطاعت کنید؟

و اگر صبح باشد، مؤمن می گوید «ان شاء الله شب می آید». یعنی تا این حد طول مدت آن کوتاه است.

«إِنَّهُمْ يَرُؤْنَهُ بَعِيدًا».

از یک جهت می گوییم ان شاء الله حضرت فردا صبح تشریف می آورند، از یک جهت نمی دانم این

تشریف فرمایی فردا صبح است یا هزار سال بعد است...

یکی از عوامل همین «ودایع» است، که حداقل این یک عامل هیچ ربطی به ما ندارد؛ و این نگاه، باعث

می شود که ما خطا نکنیم که خیال کنیم «ما می خواهیم امام را کمک کنیم». قرار است امام ما را نجات بدهد،

او منجی است؛ مثل کسی که غرق شده و یک کسی هم ناجی است، ناجی ایشان است و ما غریق هستیم،

برعکس نیست.

گاهی به گونه ای حرف می زنیم انگار که نعوذ بالله ایشان غریق است و ما ناجی هستیم!

ما چنین غرضه‌ای نداریم. اصلاً تا وقتی که خیال کنیم ما ناجی هستیم...

در روایت هست: تا از خودتان ناامید نشوید، تا از هیچ حکومتی ناامید نشوید، از هیچ انسانی نشوید...
تعبیر دینی این است: خدا به پیغمبر خود فرمود «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ» [11] زدی! اما تو نزدی! به خودت
نگیر.

ما وظیفه داریم هر چه توان داریم به کار بگیریم و کم نگذاریم...

الان که حکومت دست ماست، باید بهترین حکومت دنیا باشد. اما از نظر اقتصادی، اجتماعی، نظامی،
خیلی فاصله داریم؛ صبح تا شب تلاش می‌کنیم، اما دل به آن نمی‌بندیم. اما آن را ایده آل، نصف ایده آل،
حتی ثلث ایده آل نمی‌دانیم، منظور من؛ آن زمانی است که خیلی فکر می‌کنیم اوضاع خوب است.
پس چرا می‌دوید؟! در تکاپو هستیم، تا خودی نشان دهیم، تا بلکه او مرا قبول کند. به شیعیان او خدمت
می‌کنم، بلکه او من را قبول کند؛ اما قرار نیست من، نجات بدهم، بلکه قرار است او نجات بدهد. او منجی
است، او ناجی است، من غریق هستم، من هلاک هستم. به ما گفته‌اند، در آخرالزمان دعای غریق بخوانیم.
آدمی که در اقیانوس متلاطم افتاده، قیافه منجی به خود نمی‌گیرد و خدا می‌داند اگر باور کنیم غریق
هستیم و راست هم بگوییم...

گاهی فردی که بسیار گرفتار است به ما می‌گوید: «آقا من خیلی زحمت کشیدم شما را ببینم، مشورتی
از شما بگیرم، در مورد فلان موضوع دینی چنین حالتی دارم، چه کار کنم؟»

می‌گویم چقدر تلاش کردید مرا ببینید؟ گوشه‌ای خلوت رو به قبله می‌نشستید و می‌گفتید: «یا بقية الله!
من چنین هستم. شب قدر آمدم و قرار گذاشتم، وعده دادم اما شکستم، وضع من این است، نماز آن‌گونه
است، این از من ناراضی است»... همان‌هایی را که می‌خواهید به من بگویید، همین را با حضرت در میان
بگذارید.

«کوری عصاکش، کور دگر نمی‌شود!» حضرت می‌شنود، می‌بیند، دعا می‌کند، اثر می‌کند؛ بعد از مدتی
آن را حس می‌کنید.

گاهی مؤمن شکست را خودخواسته می‌پذیرد تا جبهه‌ی حق پیروز شود

امام صادق علیه الصلاة و السلام فرمودند «یک آیه پیش روی علی را گرفت».

بحث این جلسات «الهیات شکست» بود. مؤمن خیال می‌کند اگر شکست می‌خورد، نکند خدا با من کار

نداشته باشد، چرا حاجتم را نمی‌گیرم؟

گاهی امام المتقین، یعنی امیر المؤمنین علیه السلام، در جاهایی شکست را می‌پذیرد.

پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم، برای مصلحتی بالاتر، امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را در لیلۃ

المبیت به تیغ آن چهل نفر می‌سپارد.

مؤمن در مقاطع کوچک شکست می‌خورد ولی در پایان کار شکست نمی‌خورد.

لذا ما طرفدار پیروزی نیستیم، ما طرفدار حق هستیم. گاهی می‌بینید باید شکست بخورید تا جبهه‌ی

حق پیروز شود.

امام صادق سلام الله علیه برای ما تعریف کردند.

می‌گویید: «در کربلا امام حسین شکست خورد» بله، در کربلا شکست خورد، ولی امام حسین علیه

السلام از روز نخست دنبال چه بود؟ به دنبال آن بود که عده‌ای را به سوی حق بازگرداند، نوری بیفکند تا حق

و باطل از هم جدا شوند.

چه بسیار شهیدانی از ما که با امام حسین علیه السلام هدایت شدند. در مسیر هدایت، یک نفر به اندازه‌ی

همه‌ی عالم ارزش دارد.

فرمود: «بَدَلُ مُهْجَتِهِ فَيْكُمْ لَيْسَتْ تُقَدَّرُ عِبَادَتُكُمْ» [12] گاهی انسان خون خود را می‌دهد تا عده‌ای را نجات

دهد.

آن جوانی که در شرایطی اضطراری و استثنایی، زمانی که وقت نیست، پای خود را بر روی «مین» می‌گذارد تا معبر باز شود؛ شکست را می‌پذیرد تا جبهه شکست نخورد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در «لیلة المبيت» شکست را می‌پذیرد تا اصل جبهه‌ی حق شکست نخورد. اما ممکن بود امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را از دست بدهد.

جایی زهرای اطهر سلام الله علیها در هم می‌شکند، تا اصل جبهه‌ی حق حفظ شود.

وقتی امیر المؤمنین علیه السلام برای خواستگاری فاطمه زهرا سلام لله علیها آمد، پیغمبر صلی اله علیه و آله و سلم فرمود: «علی جان چه داری»؟

عرض کرد: «یا رسول الله! یک شمشیر، یک اسب و یک سپر یا زره دارم».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: « برای جنگ شمشیر و اسب را نیاز داری، سپر را نیاز نداری»...

«زرهم پشت ندارد فاطمه جان *** به تو پشتم گرم است» [13].

خیلی شکست است، خیلی ناکامی است، ولی در عوض، جبهه‌ی حق را حفظ می‌کند. با همه‌ی وجود، با انتخاب، با دستور پیغمبر صلی اله علیه و آله و سلم...

اگر به ما بگویند فردا قرار است اتفاقی بیفتد، اصلاً شب خوابمان نمی‌برد. ولی حضرت سلام الله علیه می‌داند، انتخاب می‌کند، با چشم باز هم انتخاب می‌کند.

چنان که بعضی از شهدای ما، که البته این‌ها نوکران اهل بیت علیهم السلام هستند، بدون این که بخواهم قیاس کنم، آن‌ها بالای قله هستند و این‌ها پایین کوه ایستاده‌اند، ولی می‌بینید قدمی شبیه آنان برمی‌دارند و انتخاب می‌کنند.

مثلاً در جبهه، تنها سه نفر مانده‌اند و یک ماسک شیمیایی دارند. یکی از آن‌ها شکست را انتخاب می‌کند و می‌گوید: ایرادی ندارد، من جانباز می‌شوم. ماسک را از چهره‌ی خود برمی‌دارد و بر چهره‌ی دیگری می‌گذارد.

مؤمن، چون ایمان دارد، گاهی شکست مقطعی را انتخاب می‌کند، درد را انتخاب می‌کند. ضمن اینکه همیشه هم شهادت نیست، گاهی جان‌بازی است. جانبازان شیمیایی، به اندازه‌ای حضرت زهرا سلام الله علیها را درک می‌کنند که گاهی برای یک نفس... به ازای هر دم و بازدم، دوباره آتش می‌گیرند. به یاد این موضوع می‌افتند که حضرت زهرا سلام الله علیها با هر نفس کشیدن سیاه و کبود می‌شد. انتخاب می‌کند، خودش انتخاب می‌کند...

مؤمن دنبال این نیست که در همه‌ی مقاطع پیروز شود؛ مؤمن آماده است، منتظر است. تازه اگر کار را برای او سخت‌تر کنند؛ چنان‌که جلسه قبل عرض کردم، اگر بگویند لشکری جدید آمده و شما اکنون در حال

نابودی هستید، «فَزَادَهُمْ إِيمَانًا». [14]

وقتی مؤمن مظلوم واقع شد، نگران از دست دادن نیست

ما باید توجه کنیم هر وقت در انواع بحران‌ها قرار می‌گیریم، در جایی که مظلوم هستیم...

ما نسبت به این اسرائیلی‌ها، روشن است که مظلوم هستیم...

ممکن است کاشانی مظلوم نباشد، شاید زن و فرزند، از او ناراضی باشند، شاید همسایه‌ها از او ناخشنود

باشند، شاید همکاران، از او ناراضی باشند، اما روشن است که من نسبت به اسرائیلی‌ها مظلوم هستم، من کاری نکرده‌ام.

مؤمن در جایی که مظلوم است نگران نیست که چیزی از دست بدهد. ممکن است خونی هم ریخته شود

تا راه باز شود. وقتی راه بسته می‌شود، تازه شوق او زیاد می‌شود.

خدای متعال در سوره مبارکه‌ی آل عمران می‌فرماید: مؤمنان چنین بودند که وقتی به آنان گفته شد له

شدید، همه گریختند و شما چند نفر مانده‌اید، ناگهان لشکری جدید یا حمله‌ای دوباره رخ داد. می‌فرماید:

«فَزَادَهُمْ إِيمَانًا»، ایمانشان بیشتر شد!

فردی که در محاصره است، اگر به او بگویند هزار نفر دیگر به دشمن افزوده شدند، باید بیشتر بترسد، ولی

او می‌گوید: من تا وقتی می‌توانم، کار می‌کنم!

گاهی دشمن چنان نیرومند می‌شود که من دیگر نمی‌توانم کاری انجام دهم، کار از دست من برنمی‌آید.

اینجا می‌گوید: خب! پس قرار است خدا کار کند؛ یا من شهید می‌شوم یا خدا کار می‌کند!

لذا وقتی محاصره تنگ و تنگ‌تر می‌شود، آنجاست که چهره‌ی امام حسین علیه السلام برافروخته‌تر

می‌گردد. «فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»، می‌گوید: خدا را داریم. آنان هزار نفرند، ما خدا را

داریم. خدا با هزار یا صد هزار نفر قابل قیاس نیست. «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».

و گاهی مقرر است چیز کوچکی از دست بدهد، بگویند قرار است پای خود را بدهی، گاهی می‌گویند دست خود را باید از دست بدهی، گاهی می‌گویند چشم خود را باید از دست بدهی...

گاهی به امیر المؤمنین می‌گویند باید فاطمه سلام الله علیهما را از دست بدهی...

چون او آماده است، چون می‌داند شکست در این مسیر همان پیروزی اصلی است، «وَالْعَاقِبَةُ

لِلْمُتَّقِينَ»، [15] می‌داند اصلاً مؤمن در این دنیا بدون شکستگی وجود ندارد، «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي

كَبَدٍ»، [16] لازمه‌ی شکست‌ها و ناکامی‌های مقطعی و کوچک، پیروزی بزرگ است. می‌داند و ایمان دارد، از قبل به او گفته‌اند.

مثل این که من فیلمی را یک مرتبه دیده‌ام و مرتبه‌ی دوم تماشا می‌کنم؛ اگر شما یک فیلم ترسناک را برای

مرتبه دوم ببینید دیگر نمی‌ترسید. می‌دانید چه اتفاقی رخ داده است.

مؤمن چون پشت پرده‌ی عالم را می‌داند و باور دارد که همه چیز را خدا چیده است، وقتی کار تنگ می‌شود

و هیچ کاری از دست او بر نمی‌آید، تازه می‌گوید پس خدا می‌خواهد بیاید.

دعا و استغاثه

جلسه‌ی آخر است و من از همه حلالیت می‌طلبم، دعا می‌کنم این شاء الله هر دقیقه‌ای که وقت شما پای منبر من گرفته شد، خداوند به جای آن زیارت امام زمان و نشستن پای منبر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را روزی شما کند.

خدایا! وقتی نام فاطمه زهرا سلام الله علیها می‌آید، دل ما می‌لرزد. ما نسبت به حضرت زهرا سلام الله علیها حساس هستیم.

می‌دانیم روزی فرا خواهد رسید، روزی که «الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»، [17] روزی که همه می‌فهمند حکومت از آن خداست.

در این دنیا هم حکومت از آن خداست، ولی بعضی نمی‌فهمند، ظواهر این امر در این دنیا آشکار نیست. در قیامت معلوم است، آن روز دهان‌ها بسته است.

آن لحظه صدایی بلند می‌شود: «يَا أَهْلَ الْمَحْشَرِ نَكْسُوا رُؤُوسَكُمْ وَ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ»، [18] سرها را پایین بیندازید، «حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى الْجَنَّةِ»... آن روز عده‌ای می‌ترسند، آنان که ظلم کرده‌اند می‌ترسند، آنان که کوتاهی کرده‌اند می‌ترسند، قاتلان می‌ترسند. اسم حضرت که می‌آید، می‌لرزد.

«يَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ» [19] ظالم بر پشت دست خود می‌زند و می‌گوید: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» [20] ای کاش من با این ملعون رفیق نمی‌شدم.

اما در آن لحظه، وقتی دهان‌ها بسته است و می‌شنویم مادر ما می‌خواهد وارد محشر شود. می‌گوییم مادر، ما را فراموش نمی‌کند، مادر، ما را از یاد نمی‌برد.

حضرت تشریف می‌آورند و محاذی عرش قرار می‌گیرند، قرار است وارد بهشت شوند، ولی به بهشت نمی‌روند.

شیخ صدوق نقل کرده است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها شروع می کنند به گریه کردن...

گریه برای چیست؟

خطاب می رسد: «یا فاطم»! یا فاطمه خطاب نمی کند بلکه «یا فاطم»، توضیح آن برای بعد بماند...

یعنی فاطمه جان! «لَکِ عِنْدِي الرِّضَا»، [21] هرچه تو بخواهی نزد من پسندیده است، اکنون دیگر نباید

گریه کنی.

زبان حال او این است: خدایا، تنها بروم؟! «يَا رَبِّ شِيعَتِي وَ شِيعَةَ وُلْدِي»!

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها ما را فراموش نمی کنند...

مؤمن به یاد آن است که روزی حضرت مادر، ما را صدا می زند، اگر اینجا تلخی ببیند، می گوید نوش جانم،

می ارزد به آن لحظه ای که مادرم ما را هم یاد کند... ما را هم زیر پرچم امیر المؤمنین علیه السلام جمع کند...

آن شاء الله خدای متعال روزی همه تان کند، آن لحظه ای را که زهرای اطهر سلام الله علیها وارد قیامت

می شود، دلتان قنچ برود و چشمتان برق بزند...

امام صادق علیه السلام در عبارتی فرمودند... البته مفهوم کلام حضرت این است که آن جا خیال نکنید

شما باید بگردید و در آن وانفسا ما را پیدا کنید... من می آیم و تو را پیدا می کنم...

همان طور که امیر المؤمنین علیه السلام در پایان جنگ جمل و صفین، در میان جنازه ها جستجو می کرد

و شخصی را پیدا می کرد و می فرمود: این شخص غریب بوده، من بر او نماز می خوانم.

مولا تک خور نیست...

از ویژگی های مادر این است که نمی تواند تک خور باشد، ما را فراموش نمی کنند...

فاطمه جان! الحمدلله ما در این دنیا گاهی به خاطر شما طعنه شنیدیم، زهی سعادت است، الحمدلله.

گاهی ما را مسخره کردند، الحمدلله، خدا را شکر، چیزی نبود، نوش جانمان، نوش جانمان، خدا را شکر...

خدا کند که ما نسبتی با شما داشته باشیم. ما که قبول نداریم...

وقتی به «محمد بن مسلم» گفتند: «شهادت تو در دادگاه قبول نیست»؛ در حالی که انسان بسیار باعظمتی بود او به همراه رفیق خود بود، گفتند: این دو نفر فاطمی و جعفری‌اند... گریه کردند. پرسیدند: چرا گریه می‌کنید؟ محمد بن مسلم گفت: برای این که به ما طعنه بزنید، گفتید «فاطمی»! اگر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها قبول کنند ما فاطمی هستیم که با دنیا عوض نمی‌کنیم. شما فحش بدهید، الحمدلله، الحمدلله...

روضه و توسّل به حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

طبعاً این چنین است که شب شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها، بسیار برای امیر المؤمنین سلام الله علیه دل سوخته‌ایم. ما اصلاً نمی‌دانیم چه محبتی بود که حالا قرار است فراق رخ دهد، چه اتفاقی افتاد!... این روضه‌ی محبت امیر المؤمنین علیه السلام درست است. اما من می‌خواهم آن سوی ماجرا را هم عرض کنم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می‌داند که روح مبارکشان از این عالم برود، به لقاء الله می‌پیوندند. دیدار با خداوند، «الذ لذات» است.

مسلماناً پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم مانند ما نیستند، روحشان برای ملاقات خدا پر می‌کشد. اما همین پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم پس از جنگ خندق، اگر روزی امیر المؤمنین علیه السلام را نمی‌دید، دست بلند می‌کرد و می‌گفت: «اللَّهُمَّ لَا تُمِئْنِي»، [22] خدایا مرا نمیران... در دنیا چه کار دارید؟! «حَتَّى تُرِيَنِي عَلِيًّا»، فقط اجازه بده تا یک مرتبه‌ی دیگر علی را ببینم...

پیامبری که می‌داند مرگ او و خروجشان از دنیا دیدار با خداوند است، ولی دوری از امیر المؤمنین سلام الله علیه برای ایشان سخت است. یعنی هم دوری پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم برای امیر المؤمنین سخت است و هم دوری امیر المؤمنین علیه السلام برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم. این حالت برای حضرت زهرا سلام الله علیها هم هست.

در این ایامی که اکنون سپری می‌کنیم، قرار است مانند فردایی روح مبارک فاطمه زهرا سلام الله علیها مفارقت کند... اگر بالای سرشان بروید و چشم دلت را باز کنید، می‌بینید «ذَابَ لَحْمُهَا» [23] گوشت بدن آب شده است، «نَحَلَ جِسْمُهَا»، دیگر تنی نمانده است، چیزی باقی نمانده است... «حَتَّى صَارَتْ كَالْخِيَالِ» گویی پارچه‌ای بر زمین انداخته‌اند، آب شده است...

در نقلی دیگر آمده است «يُعْشَى عَلَيْهَا سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ» [24]...

در لغت عرب «ساعة» یعنی «یک لحظه»، لحظه به لحظه حالشان تغییر می کرد، می رفت و برمی گشت...
یعنی بچه ها که بالای سر بی بی نشسته بودند، هر لحظه می گفتند: الان تمام می کند، هر لحظه...
لذا اگر رو برمی گردانند و می خواستند دوباره نگاه کنند، مضطرب می شدند، نکند دیگر نباشد...
وضعیت تا این حد وخیم شد...

در این شرایط قاعده این است که باید امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بالای سر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نشسته باشند، اما امیرالمؤمنین علیه السلام نمی توانست این حال زهرا را اطهر سلام الله علیها را ببیند... برای همین امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در مسجد تشریف داشتند.

برای امیرالمؤمنین علیه السلام دیدن این ناتوانی زهرا سخت بود، این حال وخیم حضرت زهرا سلام الله علیها برای امیرالمؤمنین علیه السلام مشکل بود... امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در مسجد نشسته بود، دل حضرت در خانه بود، اما نمی توانست نگاه کند...

همین ایامی که مانند فرداست، حضرت می داند هر لحظه اوضاع عوض می شود، حضرت در مسجد نشسته بودند که ناگهان دید چند نفر از خادمه ها به سمت ایشان می دوند، دل حضرت فرو ریخت... نگاه کرد و فرمود: «مَا الْخَبْرُ» [25] چه اتفاقی رخ داده است؟ «أَرَأَيْتَ مُتَغَيِّرَاتِ الْوُجُوهِ وَالْصُّوَرِ» چرا چهره هایتان تغییر کرده است؟

گفتند: یا امیر المؤمنین! اگر می خواهید یک مرتبه ی دیگر فاطمه را ببینید... «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَدْرِكُ ابْنَةَ عَمِّكَ الزَّهْرَاءَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا»... ممکن است دیر برسید، ما نمی دانیم الان فاطمه هست یا نه...

آقا بلند شد، افتان و خیزان می رفت، می نشست، می افتاد، فاصله خیلی کم بود...

خودشان را به بالین صدیقه طاهره سلام الله علیها رساند...

سر بی بی را در بغل گرفت. هنوز باور نکرده بود، صدا زد: «يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، يَا فَاطِمَةُ كُلِّمِينِي»...

«كُلِّمِينِي» یعنی چیزی بگو تا بدانم زنده ای، جواب بده...

«يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ»، حسن و حسين نگاه می کنند، چیزی بگو...»

وقتی چند بار صدا زد و پاسخی نشنید، ناامید شد...

در اینجا، غریبانه، همان طور که اشک های امیر المؤمنین علیه السلام جاری می شد، بسیار مظلومانه

فرمود: «يَا فَاطِمَةُ كُلِّمِينِي فَأَنَا ابْنُ عَمِّكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ»، آیا تو هم دیگر نمی خواهی جواب بدهی؟

«فَفَتَحَتْ عَيْنَيْهَا فِي وَجْهِهِ»...

در بعضی نقل ها آمده است که قبل از این، حسن و حسین علیهما السلام آمده بودند و ضجه می زدند،

ولی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها پاسخ نداد... من این گونه می فهمم که حال امیر المؤمنین علیه

السلام وخیم تر بود... چشمان خود را باز کرد، درهای بهشت به روی امیر المؤمنین علیه السلام باز شد...

«فَفَتَحَتْ عَيْنَيْهَا فِي وَجْهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»، چشمان خود را به چهره ی امیر المؤمنین علیه السلام گشود...

چشم در چشم شدند...

اولین عبارتی که فرمود این بود: «إِبْكِنِي يَا عَلِيُّ»، [26] علی جان، برای من هم گریه کن، در حال از دست

دادن تو هستم، فکر نکن برای من آسان است...

فرمود: علی جان! برای من گریه کن، «إِبْكِنِي وَ ابْكِي لِيَتَأَمَى»، من نیستم که برای یتیمانم گریه کنم...

«وَلَا تَنْسَ قَتِيلَ الْعَدَى بِطَفِّ الْعِرَاقِ»... علی جان! هوای این شهید کربلای مرا داشته باش...

منابع:

[1]- سورة مبارکه غافر، آیه 44.

[2]- سورة مبارکه طه، آیات 25 تا 28.

[3]- الصّحيفة السّجّاديّة، ص 98.

[4]. الفصول المختارة من العيون و المحاسن، جلد ۱، صفحه ۲۶۱ (وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ لَيْلَةِ الْهَرِيرِ بَيَّوْمٍ وَهُوَ يُحَرِّضُ النَّاسَ عَلَى أَهْلِ الشَّامِ : أَنَا أَوَّلُ ذَكَرٍ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لَقَدْ رَأَيْتُ أَضْرِبُ بِالسَّيْفِ قُدَّامَهُ وَهُوَ يَقُولُ لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ حَيَاتُكَ حَيَاتِي وَ مَوْتُكَ مَوْتِي .)

[5]. سورة مبارکه فتح، آیه 25، (هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَنْبَلُغَ مَحِلُّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّوهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا)

[6]. التفسير الصافي، جلد 5، صفحه 43 (وعن الصادق عليه السلام إنه سئل ألم يكن علي عليه السلام قويا في بدنه قويا في أمر الله فقال بلى قيل فما منعه أن يدفع أو يمتنع قال سألت فافهم الجواب منع عليا عليه السلام من ذلك آية من كتاب الله تعالى فليل وأي آية فقرأ لو تزيلوا الآية إنه كان لله تعالى ودائع مؤمنون في أصلاب قوم كافرين ومنافقين فلم يكن علي عليه السلام ليقتل الاباء حتى تخرج الودائع فلما خرجت

ظهر على من ظهر وقتله وكذلك قاتلنا أهل البيت عليهم السلام لا يظهر أبدا حتى تخرج ودائع الله فإذا خرجت يظهر على)

[7]. سورة مبارکه انسان، آیه 3 (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا)

[8]. سورة مبارکه رم، آیه 19 (يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُخْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ)

[9]. سورة مبارکه معارج، آیه 6

[10] سورة مبارکه معارج، آیه 7

[11]. سورة مبارکه انفال، آیه 17 (فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)

[12]. زیارت اربعین

[13]. علی انسانی

[14]. سورة مبارکه آل عمران، آیه 173 (الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ)

[15]. سورة مبارکه قصص، آیه 83) تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا

وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

[16]. سورة مبارکه بلد، آیه 4

[17] سورة مبارکه غافر، آیه 16 (يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ

الْقَهَّارِ)

[18]. الفضائل (لابن شاذان)، جلد ۱، صفحه ۸ (عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا إِذْ أَقْبَلَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَلَمَّا رَأَهُ بَكَى ثُمَّ قَالَ إِلَيَّ يَا بُنَيَّ فَمَا زَالَ يُدْنِيهِ

حَتَّى أَجْلَسَهُ عَلَى فَخِذِهِ الْأَيْمَنِ ثُمَّ أَقْبَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَلَمَّا رَأَهُ بَكَى ثُمَّ قَالَ إِلَيَّ يَا بُنَيَّ فَمَا زَالَ

يُدْنِيهِ حَتَّى أَجْلَسَهُ عَلَى فَخِذِهِ الْأَيْسَرِ ثُمَّ أَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَلَمَّا رَأَاهَا بَكَى ثُمَّ قَالَ إِلَيَّ يَا بُنَيَّةُ فَمَا

زَالَ يُدْنِيهَا حَتَّى أَجْلَسَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا رَأَهُ بَكَى ثُمَّ قَالَ

إِلَيَّ يَا أَخِي فَمَا زَالَ يُدْنِيهِ حَتَّى أَجْلَسَهُ إِلَيَّ جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا تَرَى أَحَدًا مِنْ

هَؤُلَاءِ إِلَّا بَكَيتَ أَوْ مَا فِيهِمْ مَنْ تُسَرُّ بِرُؤْيَيْهِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَبَشِيرًا وَنَذِيرًا وَ

إِصْطَفَانِي عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ إِنِّي وَإِبَاهُمْ لَا كَرُمَ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ نَسَمَةٌ أَحَبُّ إِلَيَّ

مِنْهُمْ أَمَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ أَحَبُّي وَشَفِيقِي وَصَاحِبُ الْأَمْرِ بَعْدِي وَصَاحِبُ لَوَائِي فِي الدُّنْيَا

وَالْآخِرَةِ وَصَاحِبُ حَوْضِي وَشَفَاعَتِي وَهُوَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَقَائِدُ كُلِّ تَقِيٍّ وَهُوَ وَصِيِّي وَخَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي

فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَمَاتِي مُحِبُّهُ مُحِبِّي وَمُبْغِضُهُ مُبْغِضِي وَبَوْلَايَتِهِ صَارَتْ أُمَّتِي مَرْحُومَةً وَبَعْدَ وَفَاتِي صَارَتْ

بِالْمُخَالَفَةِ لَهُ مَلْعُونَةً فَإِنِّي بَكَيتُ حِينَ أَقْبَلَ لِأَنِّي ذَكَرْتُ عَذْرَ الْأُمَّةِ بِهِ بَعْدِي حَتَّى إِنَّهُ لَيُزَالُ عَنْ مَفْعَدِي وَقَدْ

جَعَلَهُ اللَّهُ بَعْدِي لَهُ ثُمَّ لَا يُزَالُ الْأَمْرُ بِهِ حَتَّى يُضْرَبَ عَلَى قَرْنِهِ ضَرْبَةً تُخَضَّبُ مِنْهَا لِحْيَتُهُ فِي أَفْضَلِ الشُّهُورِ وَهُوَ
شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ
فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي وَثَمَرَةٌ فُؤَادِي وَهِيَ رُوحِي
الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي وَهِيَ الْحَوَازِ الْأَنْسِيَّةُ مَتَى قَامَتْ فِي مَحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَي رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ زَهَرَ نُورُهَا لِلْمَلَائِكَةِ
فِي السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ الْكَوَاكِبُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمَلَائِكَةِ يَا مَلَائِكَتِي أَنْظِرُوا أَمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ
نِسَاءِ خَلْقِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَزْعُدُ فَرَائِصُهَا مِنْ خِيفَتِي وَقَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ
شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ وَأَنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا تَذَكَّرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي وَكَأَنِّي بِهَا وَقَدْ دَخَلَ عَلَيْهَا الدُّلُّ فِي بَيْتِهَا وَ
أُنْثِيَتْ حُرْمَتُهَا وَغُصِبَتْهَا حَقُّهَا وَنُعِنَتْ إِزْنُهَا وَكُسِرَ جَنْبُهَا وَسَقَطَ جَنْبُهَا وَهِيَ تُنَادِي وَاحْمَدَاهُ فَلَا تُجَابُ
وَتَسْتَعِيثُ فَلَا تُعَاثُ فَلَا تَزَالُ بَعْدِي مَحْزُونَةٌ مَكْرُوبَةٌ بَاكِئَةٌ فَتَذْكُرُ انْقِطَاعَ الْوَحْيِ عَنْ بَيْتِهَا مَرَّةً وَتَذْكُرُ فِرَاقِي
أُخْرَى وَتَسْتَوْحِشُ إِذَا جَنَّهَا اللَّيْلُ لِفَقْدِي وَفَقْدَ صَوْتِي الَّذِي كَانَتْ تَسْتَمِعُ إِلَيْهِ إِذَا تَهَجَّدَتْ بِالْقُرْآنِ ثُمَّ تَرَى
ذَلِيلَةً بَعْدَ أَنْ كَانَتْ عَزِيزَةً فَعِنْدَ ذَلِكَ يُؤْنِسُهَا اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ بِمَلَائِكَةٍ فُتْنَادِيهَا بِمُنَادَاةِ مَرْيَمَ ابْنَةِ عِمْرَانَ يَا فَاطِمَةُ
إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا فَاطِمَةُ أَقْنِي لِرَبِّكِ وَأَسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ
ثُمَّ يَبْتَدِئُ بِهَا الْوَجْعَ فَتَمْرَضُ وَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا مَرْيَمَ ابْنَةَ عِمْرَانَ فَتَمْرَضُهَا وَتُؤْنِسُهَا فِي عِلَّتِهَا فَتَقُولُ
عِنْدَ ذَلِكَ يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ سَمِعْتُ الْحَيَاةَ وَتَبَرَّمْتُ بِأَهْلِ الدُّنْيَا فَالْحَقْنِي بِأَبِي فَيُلْحِقُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَتَكُونُ أَوَّلَ
مَنْ يُلْحِقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَتَقْدَمُ عَلَيَّ مَحْزُونَةٌ مَكْرُوبَةٌ مَغْصُوبَةٌ مَقْتُولَةٌ فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ
ظَالِمَهَا وَعَاقِبْ مَنْ غَصَبَهَا حَقَّهَا وَأَذِلَّ مَنْ أَذَلَّهَا وَخَلِّدْ فِي النَّارِ مَنْ ضَرَبَهَا عَلَى جَنْبِهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَلَدَهَا
فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ آمِينَ وَأَمَّا الْحَسَنُ فَإِنَّهُ ابْنِي وَوَلَدِي وَمَنِّي وَقَرَّةُ عَيْنِي وَضِيَاءُ قَلْبِي وَثَمَرَةٌ فُؤَادِي وَ
هُوَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَحُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى الْاِئِمَّةِ أَمْرُهُ أَمْرِي وَقَوْلُهُ قَوْلِي فَمَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَاهُ
فَلَيْسَ مِنِّي وَإِنِّي نَظَرْتُ إِلَيْهِ فَذَكَّرْتُ مَا يَجْرِي عَلَيْهِ مِنَ الدُّلِّ بَعْدِي فَلَا يَزَالُ الْأَمْرُ بِهِ حَتَّى يُقْتَلَ بِالسَّمِّ ظُلْمًا وَ
عُدْوَانًا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَبْكِي الْمَلَائِكَةُ وَالسَّبْعُ الشَّدَادُ بِمَوْتِهِ وَيَبْكِيهِ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الطَّيْرُ فِي جَوِّ السَّمَاءِ وَالْحَيَاتَانِ
فِي جَوْفِ الْمَاءِ فَمَنْ بَكَاهُ لَمْ تَعَمْ عَيْنَاهُ يَوْمَ تَعْمَى الْأَعْيُنُ وَمَنْ حَزَنَ عَلَيْهِ لَمْ يَحْزَنْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَحْزَنُ الْقُلُوبُ وَ

مَنْ زَارَهُ فِي الْبَقِيعِ تَبَّتْ قَدَمَاهُ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَرُلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَأَمَّا الْحُسَيْنُ فَإِنَّهُ مِنِّي وَهُوَ ابْنِي وَوَلَدِي وَ
خَيْرُ الْخَلْقِ بَعْدَ أَخِيهِ وَهُوَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَخَلِيفَةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَكَهْفُ الْمُتَحِيرِينَ وَحُجَّةُ
اللَّهِ تَعَالَى عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَهُوَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَبَابُ نَجَاةِ الْأُمَّةِ أَمْرُهُ أَمْرِي وَطَاعَتُهُ طَاعَتِي وَمَنْ
تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَاهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَإِنِّي لَمَّا رَأَيْتُهُ تَذَكَّرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهِ بَعْدِي وَكَأَنِّي بِهِ وَقَدْ اسْتَجَارَ بِحَرَمِي
فَلَا يَجَارُ فَأَضْمُهُ فِي مَنَامِي إِلَى صَدْرِي وَأَمْرُهُ بِالرَّحْلَةِ مِنْ دَارِ هَجْرَتِي فَأُبَشِّرُهُ بِالشَّهَادَةِ فَيَرْتَحِلُ إِلَى أَرْضِ مَقْتَلِهِ
وَمَوْضِعِ مَصْرَعِهِ لِأَرْضِ كَرْبٍ وَبَلَاءٍ وَقَتْلٍ وَفَنَاءٍ فَتَنْصُرُهُ عِصَابَةُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أُولَئِكَ سَادَةُ شُهَدَاءِ أُمَّتِي يَوْمَ
الْقِيَامَةِ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَقَدْ رُمِيَ بِسَهْمٍ فَخَرَّ مِنْ فَرْسِهِ صَرِيحًا ثُمَّ يُدْبِحُ كَمَا يُدْبِحُ الْكَبْشُ مَظْلُومًا ثُمَّ بَكَى رَسُولُ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبَكَى مَنْ حَوْلَهُ وَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمْ بِالْصَّحِيحِ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ يَقُولُ
اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْكُو إِلَيْكَ مَا يَلْقَى أَهْلُ بَيْتِي ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُزَيِّنُ الْعَرْشُ بِكُلِّ زِينَةٍ
ثُمَّ يُؤْتَى بِمَنْبَرَيْنِ مِنْ نُورٍ طُولُهُمَا مِائَةُ مِيلٍ فَيُوضَعُ أَحَدُهُمَا عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ وَالْآخَرُ عَنْ يَسَارِ الْعَرْشِ ثُمَّ يُؤْتَى
بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُومُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَحَدِهِمَا وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْآخَرِ
يُزَيِّنُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِهِمَا عَرْشَهُ كَمَا تُزَيِّنُ الْمَرْأَةُ قُرْطَاهَا ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
تَأْتِي ابْنَتِي فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدَبَّجَةٍ الْجَنَيْنِ خَطَامُهَا مِنَ اللُّؤْلُؤِ الرُّطْبِ قَوَائِمُهَا
مِنْ الزُّمُرِّدِ الْأَخْضَرِ ذَنَبُهَا مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ عَيْنَاهَا مِنْ يَاقُوتٍ أَحْمَرَ عَلَيْهَا قُبَّةٌ مِنْ نُورٍ يَرَى بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا
وَظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَبَاطِنُهَا مِنْ عَفْوِ اللَّهِ وَظَاهِرُهَا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ عَلَى رَأْسِهَا تَاجٌ مِنْ نُورٍ وَلِلتَّاجِ سَبْعُونَ رُكْنًا
كُلُّ رُكْنٍ مُرَصَّعٌ بِالذَّرِّ وَالْيَاقُوتِ يُضِيءُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ كَمَا يُضِيءُ الْكَوْكَبُ الدَّرِّيُّ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ عَنْ يَمِينِهَا
سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَجَبْرَائِيلُ أَحَدٌ بِخِطَامِ النَّاقَةِ وَهُوَ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا أَهْلَ الْمَوْقِفِ غُصُوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى
تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَلَا كَرِيمٌ وَلَا صَدِيقٌ وَلَا شَهِيدٌ إِلَّا غُصُوا
أَبْصَارَهُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَتَجُوزُ حَتَّى تُحَادِيَ عَرْشَ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ فَتَنْزِلُ
بِنَفْسِهَا عَنْ نَاقَتِهَا فَتَقُولُ إِلَهِي وَسَيِّدِي أَحْكُمْ بَيْنِي وَبَيْنَ مَنْ ظَلَمَنِي وَأَحْكُمْ بَيْنِي وَبَيْنَ مَنْ قَتَلَ وَلَدِي فَإِذَا
الْنداءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى يَا حَبِيبَتِي وَبِنْتُ حَبِيبِي سَلِي تَعْطِي وَاشْفَعِي تُشَفِّعِي وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَجَاوِزَنَّ

ظَلِمَ ظَالِمٍ فَتَقُولُ يَا إِلَهِي ذُرِّيَّتِي وَ شِيعَةَ ذُرِّيَّتِي وَ مُحِبِّي ذُرِّيَّتِي فَإِذَا الْنِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَيْنَ ذُرِّيَّةُ فَاطِمَةَ وَ شِيعَتُهَا وَ شِيعَةُ ذُرِّيَّتِهَا وَ مُحِبُّو ذُرِّيَّتِهَا فَيُقْبَلُونَ وَ قَدْ أَحَاطُوا بِهِمْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ فَتَقْدَمُهُمْ فَاطِمَةُ حَتَّى تُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهَا وَ عَلَى أَبِيهَا .)

[19]. سورة مبارکه فرقان، آیه 27 (وَيَوْمَ يَعْصِي الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا)

[20]. سورة مبارکه فرقان، آیه 28

[21] الأمالي (للمفيد)، جلد ١، صفحہ ١٣٠ (قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ ثُمَّ أَمَرَ مُنَادِيًا فَنَادَى غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَ نَكْسُوا رُءُوسَكُمْ - حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ ابْنَتُهُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الصَّرَاطَ قَالَ فَتَغْضُ الْخَلَائِقُ أَبْصَارَهُمْ فَتَأْتِي فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَلَى نَجِيبٍ مِنْ نُجُبِ الْجَنَّةِ يُشَيِّعُهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ فَتَقِفُ مَوْقِفًا شَرِيفًا مِنْ مَوَاقِفِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تَنْزِلُ عَنْ نَجِيبِهَا فَتَأْخُذُ قَمِيصَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِهَا مُصَمَّخًا بِدَمِهِ وَ تَقُولُ يَا رَبِّ هَذَا قَمِيصُ وَلَدِي وَ قَدْ عَلِمْتُ مَا صَنَعَ بِهِ - فَيَأْتِيهَا النَّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَا فَاطِمَةُ لَكَ عِنْدِي الرِّضَا فَتَقُولُ يَا رَبِّ ائْتِصِرْ لِي مِنْ قَاتِلِهِ فَيَأْمُرُ اللَّهُ تَعَالَى غُنْقًا مِنَ النَّارِ فَتَخْرُجُ مِنْ جَهَنَّمَ فَتَلْتَقِطُ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ ثُمَّ يَعُودُ الْغُنْقُ بِهِمْ إِلَى النَّارِ فَيُعَذِّبُونَ فِيهَا بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ ثُمَّ تَرْكَبُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ نَجِيبَهَا حَتَّى تُدْخَلَ الْجَنَّةَ وَ مَعَهَا الْمَلَائِكَةُ الْمُشَيِّعُونَ لَهَا وَ ذُرِّيَّتُهَا بَيْنَ يَدَيْهَا - وَ أَوْلِيَائُهُمْ مِنَ النَّاسِ عَنْ يَمِينِهَا وَ شِمَالِهَا .)

[22]. عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار، جلد ١، صفحہ ٢٨٦

[23]. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، جلد ۲، صفحہ ۳۶۱ (دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، رَوَيْنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَسْرَ إِلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَنَّهَا أَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُ بِهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ فَلَمَّا قُبِضَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَالَهَا مِنَ الْقَوْمِ مَا نَالَهَا لَزِمَتْ الْفِرَاشَ وَنَحَلَ جِسْمُهَا وَذَابَ لَحْمُهَا وَ صَارَتْ كَالْخِيَالِ وَ عَاشَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَبْعِينَ يَوْمًا فَلَمَّا أُخْتُصِرَتْ قَالَتْ لِأَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ كَيْفَ أَهْمَلُ وَ قَدْ صِرْتُ كَالْخِيَالِ وَ جَفَّ جِلْدِي عَلَى عَظْمِي قَالَتْ أَسْمَاءُ يَا بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ قَصَى اللَّهِ إِلَيْكَ بِأَمْرِ فَسَوْفَ أَصْنَعُ لَكَ شَيْئًا رَأَيْتُهُ فِي بَلَدِ الْحَبَشَةِ قَالَتْ وَ مَا هُوَ قَالَتْ النَّعْشُ يَجْعَلُونَهُ مِنْ فَوْقِ السَّرِيرِ عَلَى أَلَمِيَّتٍ يَسْتُرُهُ قَالَتْ لَهَا إِفْعَلِي فَلَمَّا قُبِضَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ صَنَعَتْ لَهَا أَسْمَاءُ فَكَانَ أَوَّلُ نَعْشٍ عَمِلَ لِلنِّسَاءِ فِي الْإِسْلَامِ .)

[24]. روضة الواعظين، جلد ۱، صفحہ ۱۵۰ (وَرَوَى: أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ لَا زَالَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ مُعَصَبَةً الرَّأْسِ نَاحِلَةً الْجِسْمِ مُنْهَدَّةَ الرُّكْنِ مِنَ الْمُصِيبَةِ بِمَوْتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ هِيَ مَهْمُومَةٌ مَعْمُومَةٌ مَحْزُونَةٌ مَكْرُوبَةٌ كَثِيبَةٌ حَزِينَةٌ بَاكِئَةٌ الْعَيْنِ مُحْتَرِقَةٌ الْقَلْبِ يُعْشَى عَلَيْهَا سَاعَةٌ بَعْدَ سَاعَةٍ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَ حِينَ تَذْكُرُهُ وَ تَذْكُرُ السَّاعَاتِ الَّتِي كَانَ يَدْخُلُ فِيهَا عَلَيْهَا فَيَعْظُمُ حُزْنُهَا وَ تَنْتَظِرُ مَرَّةً إِلَى الْحَسَنِ وَ مَرَّةً إِلَى الْحُسَيْنِ وَ هُمَا بَيْنَ يَدَيْهَا عَلَيْهَا السَّلَامُ فَتَقُولُ أَيْنَ أَبُوكُمْ الَّذِي كَانَ يُكْرِمُكُمْ وَ يَحْمِلُكُمْ مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ أَيْنَ أَبُوكُمْ الَّذِي كَانَ أَشَدَّ النَّاسِ شَفَقَةً عَلَيْكُمْ فَلَا يَدْعُكُمْ تَمْشِيَانِ عَلَى الْأَرْضِ فَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَقَدْ وَ اللَّهُ جَدُّكُمْ وَ حَبِيبُ قَلْبِي وَ لَا أَرَاهُ يَفْتَحُ هَذَا الْبَابَ أَبَدًا وَ لَا يَحْمِلُكُمْ عَلَى عَاتِقِهِ كَمَا لَمْ يَزَلْ يَفْعَلُ بِكُمْ ثُمَّ مَرَضَتْ مَرَضًا شَدِيدًا وَ مَكَثَتْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فِي مَرَضِهَا إِلَى أَنْ تُوفِّيَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَلَمَّا نُعِيَتْ إِلَيْهَا نَفْسُهَا دَعَتْ أُمَّ أَيْمَنَ وَ أَسْمَاءَ بِنْتُ عُمَيْسٍ وَ وَجَّهَتْ خَلْفَ عَلِيٍّ وَ أَحْصَرَتْهُ فَقَالَتْ يَا ابْنَ عَمٍّ إِنَّهُ قَدْ نُعِيَتْ إِلَيَّ نَفْسِي وَ إِنِّي لَأَرَى مَا بِي لَا أَشْكُ إِلَّا أَنَّنِي لَأَحِقَّةٌ بِأَبِي سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ وَ أَنَا أُوصِيكَ بِأَشْيَاءٍ فِي قَلْبِي قَالَ لَهَا عَلِيٌّ أَوْصِينِي بِمَا أَحْبَبْتَ يَا بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهَا وَ أَخْرَجَ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ ثُمَّ قَالَتْ يَا ابْنَ عَمٍّ مَا عَهْدَتَنِي كَاذِبَةً وَ لَا حَائِنَةً وَ لَا

خَالَفْتُكَ مُنْذُ عَاشَرْتَنِي فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَادَ اللَّهِ أَنْتِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَأَبْرُ وَأَتْقَى وَأَكْرَمُ وَأَشَدُّ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ أَنْ أُوبَّخَكَ غَدًا بِمُخَالَفَتِي فَقَدْ عَزَّ عَلَيَّ بِمُفَارَقَتِكَ وَبِفَقْدِكَ إِلَّا أَنَّهُ أَمَرَ لَا بُدَّ مِنْهُ وَاللَّهُ جَدَّدَ عَلَيَّ مُصِيبَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ عَظُمَتْ وَفَائُتُكَ وَفَقْدُكَ فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ مِنْ مُصِيبَةٍ مَا أَفْجَعَهَا وَالْمَهَا وَأَمْضَاهَا وَأَحْزَنَهَا هَذِهِ وَاللَّهُ مُصِيبَةٌ لَا عَزَاءَ عَنْهَا وَرَزِيَّةٌ لَا خَلْفَ لَهَا ثُمَّ بَكَيَا جَمِيعاً سَاعَةً وَأَخَذَ عَلَيَّ رَأْسَهَا وَضَمَّهَا إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ أَوْصِينِي بِمَا شِئْتَ فَإِنَّكَ تَجِدِينِي وَفِيَا أُمُضِي كُلَّ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ وَأَخْتَارُ أَمْرَكَ عَلَى أَمْرِي ثُمَّ قَالَتْ جَزَاكَ اللَّهُ عَنِّي خَيْرَ الْجَزَاءِ يَا ابْنَ عَمِّ أَوْصِيكَ أَوَّلًا أَنْ تَتَزَوَّجَ بَعْدِي بِابْنَةِ أُمَامَةَ فَإِنَّهَا تَكُونُ لَوْلَدِي مِثْلِي فَإِنَّ الرِّجَالَ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ قَالَ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْبَعَةٌ لَيْسَ إِلَى فِرَاقِهِنَّ سَبِيلٌ بِنْتُ أُمَامَةَ أَوْصِنِي بِهَا فَاطِمَةُ ثُمَّ قَالَتْ أَوْصِيكَ يَا ابْنَ عَمِّ أَنْ تَتَّخِذَ لِي نَعْشًا فَقَدْ رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ صَوَّرُوا صُورَتَهُ فَقَالَ لَهَا صِفِيهِ إِلَيَّ فَوَصَفَتْهُ فَاتَّخَذَهُ لَهَا فَأَوَّلَ نَعْشٍ عَمِلَ فِي وَجْهِ الْأَرْضِ ذَلِكَ وَمَا رَأَى أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَا عَمِلَ أَحَدٌ ثُمَّ قَالَتْ أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جَنَازَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَأَخَذُوا حَقِّي فَإِنَّهُمْ أَعْدَائِي وَأَعْدَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنْ لَا يُصَلِّيَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَلَا مِنْ أَتْبَاعِهِمْ وَادْفِنِي فِي اللَّيْلِ إِذَا هَدَّاتِ الْعُيُونُ وَنَامَتِ الْأَبْصَارُ ثُمَّ تُوُفِّيَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَعَلَى أَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا فَصَاحَتْ أَهْلُ الْمَدِينَةِ صَيْحَةً وَاحِدَةً وَاجْتَمَعَتْ نِسَاءُ بَنِي هَاشِمٍ فِي دَارِهَا فَصَرَخْنَ صَرْخَةً وَاحِدَةً كَادَتْ الْمَدِينَةُ أَنْ تَزْعَزَعَ مِنْ صُرَاحِهِنَّ وَهُنَّ يَقُلْنَ يَا سَيِّدَتَاهُ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَأَقْبَلَ النَّاسُ مِثْلَ عُرْفِ الْفَرَسِ إِلَى عَلِيٍّ وَهُوَ جَالِسٌ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بَيْنَ يَدَيْهِ يَبْكِيَانِ فَبَكَى النَّاسُ لِبُكَائِهِمَا وَخَرَجَتْ أُمُّ كُلثُومٍ وَعَلَيْهَا بُرْقَعَةٌ وَتَجَرُّ ذَيْلَهَا مُتَجَلِّلَةً بِرِدَاءٍ عَلَيْهَا تَسْحَبُهَا وَهِيَ تَقُولُ يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْآنَ حَقًّا فَقَدْ ذَنَّاكَ فَقَدْ لَا لِقَاءَ بَعْدَهُ أَبَدًا وَاجْتَمَعَ النَّاسُ فَجَلَسُوا وَهُمْ يَزْجُونَ وَيَنْظُرُونَ أَنْ تُخْرَجَ الْجِنَازَةُ فَيُصَلُّونَ عَلَيْهَا وَخَرَجَ أَبُو ذَرٍّ فَقَالَ انْصَرِفُوا فَإِنَّ ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ أُخْرِجَ إِخْرَاجُهَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ فَقَامَ النَّاسُ وَانْصَرَفُوا فَلَمَّا أَنْ هَدَّاتِ الْعُيُونُ وَمَضَى مِنَ اللَّيْلِ أَخْرَجَهَا عَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَعَمَّارٌ وَالْمِقْدَادُ وَعَقِيلٌ وَالزُّبَيْرُ وَأَبُو ذَرٍّ وَسَلْمَانٌ وَبُرَيْدَةُ وَنَفَرُوا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَخَوَاصِهِ صَلُّوا عَلَيْهَا وَدَفَنُوهَا فِي جَوْفِ اللَّيْلِ وَسَوَّى عَلَيٌّ حَوَالِيهَا قُبُورًا مُزَوَّرَةً مَقْدَارَ سَبْعَةِ حَتَّى لَا يَعْرِفَ قَبْرُهَا .)

[25]. بحار الانوار، جلد 43، صفحه 178 (وَقَدْ صَلَّى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع صَلَاةَ الظُّهْرِ وَأَقْبَلَ يُرِيدُ الْمَنْزِلَ إِذَا اسْتَقْبَلَتْهُ الْجَوَارِي بِاِكِيَاتٍ حَزِينَاتٍ فَقَالَ لَهُنَّ مَا الْخَبَرُ وَمَا لِي أَرَاكُنَّ مُتَغَيِّرَاتِ الْوُجُوهِ وَالصُّوَرِ فَقُلْنَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَدْرِكُ ابْنَةَ عَمِّكَ الرَّهْءَاءِ ع وَمَا نَطْلُكَ تُدْرِكُهَا فَأَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مُسْرِعاً حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهَا وَإِذَا بِهَا مُلْقَاةً عَلَى فِرَاشِهَا ... وَهِيَ تَقْبِضُ يَمِيناً وَتَمُدُّ شِمَالاً فَأَلْقَى الرِّدَاءَ عَنْ عَاتِقِهِ وَالْعِمَامَةَ عَنْ رَأْسِهِ وَحَلَّ أَزْوَارَهُ وَأَقْبَلَ حَتَّى أَخَذَ رَأْسَهَا وَتَرَكَهُ فِي حَجْرِهِ وَنَادَاهَا يَا زَهْرَاءُ فَلَمْ تُكَلِّمْهُ فَنَادَاهَا يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى فَلَمْ تُكَلِّمْهُ فَنَادَاهَا يَا بِنْتَ مَنْ حَمَلَ الرِّكَاءَ فِي طَرْفِ رِدَائِهِ وَبَدَّلَهَا عَلَى الْفُقَرَاءِ فَلَمْ تُكَلِّمْهُ فَنَادَاهَا يَا ابْنَةَ مَنْ صَلَّى بِالْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ مَثْنَى مَثْنَى فَلَمْ تُكَلِّمْهُ فَنَادَاهَا يَا فَاطِمَةَ كُلِّمِينِي فَأَنَا ابْنُ عَمِّكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَالَ فَفَتَحَتْ عَيْنَيْهَا فِي وَجْهِهِ وَنَظَرَتْ إِلَيْهِ وَبَكَتْ وَبَكَى وَقَالَ مَا الَّذِي تَجِدِينَهُ فَأَنَا ابْنُ عَمِّكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَتْ يَا ابْنَ الْعَمِّ إِنِّي أَجِدُ الْمَوْتَ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ وَلَا مَحِيصَ عَنْهُ ثُمَّ أَنْشَأَتْ تَقُولُ ابْنِي إِنْ بَكَيتَ يَا حَبِيرَ هَادٍ وَاسْبِلِ الدَّمَعَ فَهُوَ يَوْمُ الْفِرَاقِ يَا قَرِينَ الْبُتُولِ أَوْصِيكَ بِالنَّسْلِ فَقَدْ أَصْبَحَا حَلِيفَ اشْتِيَاكِ ابْنِي وَابْنُكَ لِلْيَتَامَى وَلَا تَنْسَ قَتِيلَ الْعِدَى بَطْفَ الْعِرَاقِ فَارْقُوا فَأَصْبَحُوا يَتَامَى حَيَارَى يَخْلِفُ اللَّهُ فَهُوَ يَوْمُ الْفِرَاقِ قَالَتْ فَقَالَ لَهَا عَلِيُّ ع مَنْ أَيْنَ لَكَ يَا بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ هَذَا الْخَبَرُ وَالْوَحْيُ قَدْ انْقَطَعَ عَنَّا فَقَالَتْ يَا أَبَا الْحَسَنِ رَقَدْتُ السَّاعَةَ فَرَأَيْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ ص ... قَالَ هَلُمِّي إِلَيَّ يَا بُنَيَّةُ فَإِنِّي إِلَيْكَ مُشْتَاقٌ فَقُلْتُ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَشْدُّ شَوْقاً مِنْكَ إِلَى لِقَائِكَ فَقَالَ أَنْتِ اللَّيْلَةُ عِنْدِي وَهُوَ الصَّادِقُ لِمَا وَعَدَ وَالْمُوفِي لِمَا عَاهَدَ فَإِذَا أَنْتِ قَرَأْتَ يَسَ فَاغْلَمِ أَنِّي قَدْ قَصَيْتُ نَحْبِي فَعَسَلَنِي وَلَا تَكْشِفْ عَنِّي فَإِنِّي طَاهِرَةٌ مُطَهَّرَةٌ وَلِيُصَلِّ عَلَيَّ مَعَكَ مِنْ أَهْلِي الْأَدْنَى فَالْأَدْنَى وَمَنْ رُزِقَ أَجْرِي وَادْفَنِي لَيْلًا فِي قَبْرِي بِهِذَا أَخْبَرَنِي حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ.)

[26]. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، جلد 43، صفحه 178